

ادامه بازداشت هانا و روناک

دختران روشنایی، فریادرس زنان

کاوه قاسمی کرمانشاهی

جمعه ۴ مرداد ۱۳۸۷

یک روز پیش از بازداشتش در مراسمی که به مناسبت روز جهانی کودک در خانه‌ی کُرد سنندج برگزار شده بود خیلی اتفاقی حین جمع آوری امضاء دیدمش و با هم کوتاه کلامی داشتیم. شلوغی مراسم و سرگرم شدن ما به گرفتن امضاء از این و آن فرصتی را به وجود نیاورد تا از طریق دوستان سنندجی به هم معرفی شویم. روز بعد که دوستی از سنندج خبر دستگیری‌اش را داد نخست ندانستم که اوست تا این‌که عکسی از او را در کنار خبر بازداشتش در سایت‌ها دیدم. آری خودش بود، همان دختر جوان با مانتو و مقنعه‌ی مشکی، روناک صفازاده را می‌گویم...

فضای امنیتی مراسم دیروز را به یاد آوردم و توصیه‌ی دوستان سنندجی را به رعایت احتیاط در جمع آوری امضاء. همه‌ی تعجبم از این بود که حضور این تعداد نیروی امنیتی در مراسمی که بیش‌تر شرکت کنندگانش را کودکان همراه با مادر و پدرشان تشکیل می‌دهند چه توجیهی می‌تواند داشته باشد. مگر برنامه‌ی سیاسی است یا تجمع اعتراضی؟! به هر حال این‌که ما ز شهری دیگر آمده بودیم و قیافه‌ی من و آن دوست دیگرم برای مأموران حاضر در آن جمع شلوغ ناآشنا بود کارمان را راحت‌تر می‌کرد در مراجعه به مردم و گرفتن امضاء اما خود بچه‌های سنندج محتاطانه‌تر عمل می‌کردند زیرا هم آن‌ها با چهره‌ی برادران اطلاعاتی آشنا بودند و هم برادران، خواهران فعال ما را به خوبی می‌شناختند! و کوچک‌ترین بهانه‌ای کافی بود برای هر گونه برخوردی با آنان. هر چند آن روز هیچ اتفاقی نیفتاد و مراسم در میان شور و شوق کودکان پایان یافت و ما نیز سرخوش از پر کردن چندین فرم امضاء راهی کرمانشان شدیم اما صبح روز بعدش خبر رسید که روناک را هنگام خروج از منزل دستگیر کرده‌اند...



به خود امیدواری می‌دهم که حتماً تا یکی دو روز آینده آزادش می‌کنند. او که کاری نکرده، مگر تنها اوست که برای حقوق زنان فعالیت می‌کند، صدها نه هزاری چون او این روزها در جای این کشور با رفتن به میان مردم و آگاه ساختن آنان نسبت به حقوق پایمال گشته‌ی زنان و گرفتن امضاء برای درخواست تغییر قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان همان حرف‌های روناک را تکرار و اهدافش را دنبال می‌کنند. چه فرق می‌کند در کردستان باشی یا تهران خواسته‌ها یکی‌ست، برابری. اما نه! گویا کُرد بودن اتهامش را کمی که نه بسیار سنگین‌تر کرده بود. آری خواهرم فراموشم شده بود که تو زن بودی و کُرد، تو زن زاده شدی و کُرد، تو خواستی که زن بمائی و کُرد...

چه امید بیهوده‌ای! آن یکی دو روز که هیچ، یکی دو روزهای دیگر هم به دنبالش گذشت و روناک آزاد نشد. دوباره از سنهدژ (سنندج) خبر رسید که هانا عیدی یکی دیگر از فعالان حقوق زن را بازداشت کرده‌اند. هانا دوست روناک است هر دو هموند در انجمن زنان آدرمهر کردستان، هر دو همگام در برگزاری کلاس‌های آموزشی برای زنان روستایی، هر دو هم‌صدا در پشتیبانی از کمپین یک میلیون امضاء و اینک هر دو همبند در زندان شهر سنندج...

حکم هانا صادر شده و روناک در انتظار صدور حکم است. پنج سال حبس در تبعید زیاد است، خیلی زیاد برای هانای بیست و یک ساله، برای هانایی که به راستی آن‌گونه که از نامش برمی‌آید فریادرس زنان و دادخواه حقوق پایمال شده‌شان بود، زیاد است، سنگین است، ناعادلانه است، اصلاً آن‌طور که وکیل هانا دکتر نعمت احمدی می‌گوید این حکم بسیار ناسازگار است با ماهیت پرونده و مادر دردمند هانا در اعتراض به حکم ناعادلانه‌ای که علیه دخترش صادر شده در نامه‌ای خطاب به زنان جهان با اشاره به فعالیت‌های هانا برای زنان از آنان می‌پرسد که آیا حکم پنج سال حبس در تبعید مستحق هانا است؟!

باور دارم روناک و هانا قربانی فضای امنیتی حاکم بر کردستان و نگاه بدبینانه حاکمیت نسبت به فعالان کُرد شده‌اند و در این میان جو سیاسی کردستان و حضور نظامی برخی احزاب در منطقه نیز دست نیروهای امنیتی و قضایی را در بستن اتهام به آنان باز گذاشت تا آن‌جا که نخست سخن از مشارکت آن‌ها در یک مورد خاص بمب‌گذاری در شهر سنندج بود و آن‌گاه که مشخص شد مورد مذکور از سوی گروه‌های تندرو اسلامی موسوم به سلفی‌ها صورت گرفته این‌بار از قصد (و نه انجام) آنان برای اقدام ضد امنیت ملی پرده برداشتند! پرده‌ای که اگر به راستی پس زده می‌شد چهره‌ی حقیقی هانا و روناک از پس آن عیان می‌گشت. نه آن چهره‌ی خشنی که از آنان ترسیم کرده‌اند بلکه سیمای معصوم دو دختر جوان با دغدغه‌هایی انسانی در تلاش برای رسیدن به برابری، دخترانی که روشنی افق زندگی‌اند و فریادرس زنان سرزمین‌شان...

"*روناک" و "هانا" نام‌هایی کُردی هستند به معنی "روشنایی" و "فریادرسی و دادخواهی"